



نشریه تکدونه (ویژه یلدا)



❖ دبیرستان دخترانه شعبانی (متوسطه اول) منطقه چهار

❖ با همکاری تیم فناوری دبیرستان و دانش آموزان پایه نهم



ای خدای پاک و بی انباز و یار دستگیر و جرم مارا دگر گذار
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحتی تو ای تو سلطان سخن
کیس یاداری که تبدلش کنی جوی خون باشد اگر نیلش کنی

دوستان گرانمایه

صدای دلنوازیلا این دخترک اندکون چون آهکی به بلندای زمان در کوش پاییز موسم خاطره را
به ارمغان می آورد. مسافردیرینه می شادی های شبانه عشاق، وارث سرمای بید و فرمانروای سرزمین
سید مارا به ضیافت شاعرانه های مهدی و به صحبتی فرامی خواند و کرمای دستان ایرانیان را در رخساره ی
بلخ و در پیشانی آسمان دوستی تداعی می کند تا یلداستان را فرخنده و مبارک کند.
خالق شبانه های راز و نیاز و دل یاتان همواره کمکشان امید و روشنی بآید

نشریه

با هدف فرهنگی و ایجاد زمینه هایی برای آشنایی بیشتر
دانش آموزان با فعالیت های ادبی تدوین شده است.





بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: قرار نبود...

زندگی را به ما عطا کرده اند تا آن را صرف کنیم، نه حفظ!

من فکر می کنم از وقتی به دنبال پسوند (ترین) رفتیم خوشبختی از ما گریخت.

از نوزده لذت نبردیم چون دیگری بیست شده بود.

فکر نمی کنم قرار بود کار کردن جز برطرف کردن غم نان بشود همهی داروندار زندگیمان

همه دغدغه زنده بودنمان!

چیز زیادی از زندگی نمی دانم... اما همین قدر میدانم که این همه قرار نبود هایی که بر

خلاف شان اتفاق افتاده همگی مان را آشفته و سردرگم کرده است...

آنقدر که فقط می دانیم حال مان خوب نیست... از هیچ چیز راضی نیستیم

اما سر در نمی آوریم که چرا...



معرفی کتاب

کتاب "هستی" و "زیبا صدایم کن"

اثر فرهاد حسن زاده.



یلدا

یلدا، همان شبی است

که نمایان گر اهمیت زمان حتی یک دقیقه، برای ایرانیان
دیرباز است. یلدا میزبانی است که در خانه اش به روی همگان باز
است، کوچک و بزرگ فقیر و غنی نمی شناسد. در زمان های قدیم برای هرکسی
مهم بود تا حداقل همین یک شب را در کنار تمام عزیزانش به طلوع خورشید رساند،
چرا در باور ایرانیان شب یلدا تاریک ترین و طولانی ترین شب سال است. شب حمله
اهریمن بد سرشت برای جلوگیری از تولد خورشید که نماد نور بود.

در کتاب ها و سند های قدیمی اشاره ای به این شب نشده است. شاید به این دلیل که این شب
بیشتر آیینی بوده است که جنبه خانوادگی بودن در آن به چشم می خورد. ابوریحان بیرونی از جشن
روز اول دی ماه که آن را «خرم روز» می نامیدند یاد کرده است. شب یلدا فقط با هندوانه خوردن
و تخمه شکستن جذاب و دوست داشتنی نیست، بلکه یکی از رسم های بی نظیر شب یلدا حافظ خوانی
است. در واقع اگر شب یلدا را یادگاری از گذشتگان چند هزار سال پیش بدانیم، فال حافظ یکی از
تغییرهایی است که این شب دست خوش آن شده است. حال این سوال پیش
می آید که چرا با این همه کتاب و دیوان های مختلف شعر، حافظ را در
شب یلدا می خوانیم؟ در واقع حافظ که به او لقب «لسان الغیب»
داده اند دیوانی دارد که در بسیاری از خانه ها یافت می شود.
بر واقع ماجرای لسان الغیب بودن او باور به فال حافظ را در
عیان مردم بوجود آورده است.

حافظ از محتسب است که ای دلش

تو لعل کبر خورشید می بیند کبریا

مصطفی رحماندوست، شاعر و نویسنده در مورد شب یلدا می گوید: «شب یلدا بر پایه
دو چیز استوار است: خوردن میوه و تنقلات که هر کدام فلسفه خاصی دارد و دورهم
جمع شدن که معمولاً با حافظ خوانی همراه است.» او معتقد است که در گذشته نیز
فقط خانواده با فرهنگ به حافظ خوانی عمل می کردند؛ زیرا که همه خانواده ها اهل
سواد نبودند تا کارهایی مثل حافظ خوانی برایشان لذت بخش باشد. بر عکس این
اظهار نظر، محمّد آقا پور، مردم شناس، معتقد است که مراسم حافظ خوانی در این شب
متعلق به طبقه اهل ادب و فرهنگ نیست؛ چرا که تقریباً در تمام منازل کتاب حافظ
وجود دارد و نه فقط مختص این شب چرا که مردم به حافظ خوانی و فال آن اعتقاد دارند.

سفر و واژه ها: چه چیزی را دوست داریم؟ تغییر بزرگ - یادداشت کردن - صدای ساحل
غروب آفتاب - موسیقی با صدای بلند - کتاب خواندن وقتی همه خوابند - نفس کشیدن در باران



هنر و ادبیات

هنر و ادبیات، دو شکل از آفرینش است که از دیدگاه زیباییشناسی به هم پیوسته‌اند. هنر گاهی شکل زیباییشناسانه خود را تغییر می‌دهد که این تغییر شکل می‌تواند از راه بازسازی زبان، فهم و دریافت صورت گیرد. در نگارشی می‌توان ادبیات را هنر نامید، وقتی اثر ادبی ویژگی‌های منحصر به فرد اثر هنری را با خود دارد، یعنی اثری که خلق شده و تکرارناپذیر است؛ چرا که ادبیات و هنر بیانگر احساس و عواطف هنرمند است و احساس و عاطفه پدیده‌ای است که آن را به راحتی نمی‌توان بازگو و تکرار نمود.

کارکردهای مشترک ادبیات و نقاشی

ادبیات و نقاشی به عنوان دو جلوه‌ی مختلف از هنر ایرانی رابطه و همکاری تنگاتنگی دارند. آنچه که در کارکرد مشترک این دو شیوه و جلوه‌ی هنری نقش اساسی دارد تخیل است شاعر با استفاده از سایه روشن واقعیت و تخیل صحنه‌ی حادثه را ایجاد می‌کند و نقاش آن را با همان ویژگی‌ها و یا تغییراتی بر پرده می‌نشانند.

شاعر برای ذهن، زبان و گوش هنر آفرینی و صحنه‌آرایی می‌کند و نقاش برای چشم.

گوشت و شمشیر قصه‌ی ایمان و مست شد گو قسم چشم صورت ایمانم آرزوست «مولوی»
شاعر با استفاده از صور خیال همچون تشبیه، استعاره و مجاز داستان‌ها را مجسم، جذاب و خواندنی می‌کند. و نقاش با استفاده از همان هنرهای انتزاعی و دمیدن آن‌ها در جسم رنگ‌ها صحنه‌های آن داستان‌ها را برای چشم نیز می‌آراید تا سهم گوش و چشم هر دو تامین شود.
پس می‌شود گفت: ادبیات و خصوصاً شعر برای نقاشی مضمون می‌سازد و نقاش با قلم خود و زبان رنگ‌ها صحنه‌ها مجسم می‌سازد و به چشم‌ها هدیه می‌کند.

رابطه موسیقی و ادبیات

درخشش علوم و صنایع ایران، در دوره‌ی ساسانی بود، هنر موسیقی نیز در اثر تشویق شاهان روتنی به سرانجام یافت. در دوره‌ی اردشیر موسیقی داناتن طبقه‌ی جداگانه‌ای را تشکیل داده و به مقام ویژه‌ای تایل شده بودند.

در دوره‌ی خسرو پرویز موسیقی پیش رفت بسیار کرد. از نوشته‌های شاهنامه فردوسی و خسرو شیرین نظامی برمی آید که «بزرگ‌ترین موسیقی‌دان این زمان بوده است» (وی را مبتکر «۳۶ آه موسیقی می‌دانند).



حافظ

گرایش تفحص «حافظ» دو دلیل دارد

۱- وی قرآن را از بر داشته و با چهارده روایت آن را می خوانده است.

۲- وی حافظ ردیف های موسیقی ایرانی بوده است.

دلیل دوم صحیح تر به نظر می رسد چرا که بسیاری از موسیقی دان ها به ویژه آواز خوان های ایران کنیه ی «حافظ» داشتند. حافظ در برگزیدن تخلص خود از آرایه ی ایهام بهره گرفته است. تا هر دو معنی آن را در ذهن دوست داران خود نداعی کند.

بنا بر شواهد و اسناد می توان حافظ را موسیقی شناس و احیانا موسیقی دان به شمار آورد. ولی وجود موانع محیط و اوضاع زمانه از بروز احساس موسیقی در شعرهای وی جلوگیری کرده است.

سبک حافظ

برخی واژه های شعر او به دلیل حروف زنگ دار و سدادار نوعی موسیقی دارند. حافظ چنین هنری را داشته است که واژه هایی برگزیند که احساس موسیقی را در انسان بیدار کند. از این رو سروده های او تا خود آگاه گذشته از نظم یک قطعه ی موسیقی است.

حافظ موسیقی شناس و یا موسیقی دان بوده است. صفت «موسیقی دان» به این دلیل که وی افزون بر نشانه هایی که در برگزیدن واژه های زیبا و وزن های متنوع دارد، صوتی خوش داشته و با گوشه های موسیقی ایرانی آشنا بوده است..



در نوشتن نامه های اداری از عباراتی مانند استدعا دارم، متمنی هستم و عاجزانه در خواست می کنم استفاده نکنیم به کارگیری این عبارات نشانه دانش زیاد نیست.



«سه گانی»

یک قالب شعری است که از سه مصراع یا سه سطر پدید می آید و طرح قافیه ی گوناگونی دارد و در پایان آن ضربه ی ذهنی می خورد. این قالب یا فرم بیرونی «کوتاه و سه لختی» و فرم درونی «بسته و گوبشی» پدید می آید. سه گانی در سه شاخه ی کلاسیک، نیمایی و سپید سروده می شود و از هر جهت مطابق با مقتضیات شعر فارسی است. در سه گانی پدیده ها تنها مورد توجه نیستند اما در هایکو محل توجه اند؛ در هایکو آرامش قضا حرف اول را می زند؛ اما در سه گانی بر «گوبش» بودن تاکید دارد.

واقعیت قدرتی است، از طاقات شش، خالی بود. کاش دنیای مایی خیال بود.

«تعلیم محمدعلی»

هایکو

هایکو؛ کوتاه ترین گونه ی شعری در جهان است که مبدع آن ژاپنی ها هستند. هایکو درک زیبایی از هستی و فضای پیرامون را ترسیم می کند. هایکو روح بخش زندگی درونی ما انسان هاست که با پدیده های طبیعی و معمولی اطراف ما خودش را نشان می دهد. هایکو ها به صورت سه بند، سه واحد پنج تایی، هفت تایی و پنج تایی از پی هم می آید. اشعار هایکو، بدون قافیه ولی موزون هستند، آن چه در این زبان ایجاد موسیقی می کند تعداد هجا های بند های آن است. «سیروس نوذری» یکی از سرایندگان هایکوی معاصر است. نمونه ی هایکو:

«بر که ی کهن، غوغای جهود، صدای آب»

آن چه به عنوان هایکو در شعر فارسی پیدا می کنیم، هایکو نیست؛ بلکه هایکو واره های سپیدی است که به تقلید از هایکو پدید آمده است.

شعر

شعر بزرگ، پریشان کننده و ناخوانده نیست، بلکه از واقعیت های ملموس، واقعیتی برتر می آفریند. شعر بزرگ به گونه ای طبیعی در روح انسان رخنه می کند و تنها با مضمونش ما را شگفت زده می کند. شعری که در پی تأثیری آشکار بر خواننده است؛ شعر جالبی نیست؛ شعر باید چیزی باشد که به روان راه یابد و مضمونش «نه خود شعر» باشد؛ خواننده را از جا تکان دهد و شگفت زده کند.

داستانک

داستانک نویسی، گونه ای از داستان نویسی است و در واقع شیوه ای از نوشتن است که به شخصیت پردازی، صحنه سازی و دیگر عناصر داستان به شکل حرفه ای نیاز ندارد تنها با اشاره به شخصیت و صحنه و فضای داستان می توان تخیل را به پرواز درآورد و نوشتن را تجربه نمود. ساختار داستانک مهم است؛ باید بتواند یک حس را انتقال دهد و لزوماً هر پنجاه واژه ای، داستانک نیست.

روز خوب

روز خوب روزی است که چهره تمام مردم شاد و خندان باشد و غم و غصه ای در دنیا نباشد.
روز خوب روزی است که زندگی رنگارنگ تر از همیشه باشد و از تمام وجود احساس آرامش کنم.
روز خوب روزی است که همه اعضای خانواده در کنار هم یک چای داغ بخوریم
و از آینده ای خوب حرف بزنیم.
...روزی است که تروتمندان به نیازمندان کمک کنند و بیماران شفا یابند.
...روزی است که تکراری نباشد. با تغییر جدید و تجربه جدید همراه باشد.
...روزی است که هر ثانیه روی عشق و محبت و تازگی به مشام برسد
و زشتی و آلودگی در دنیا نباشد.
...روزی است که باران بهار و در زیر باران قدم بزنم.
....محبت ها همیشه روزهای خوب را رقم می زنند. روزی که موسیقی زندگی با
مهر و دوستی هم نوا باشد.
...روزی است که اگر هیچ چیزی برای خندیدن وجود نداشته سعی کنی شاد باشی.
...روزی است که کتابخانه ای پر از کتاب داشته باشیم.
...روزی است که با عشق و علاقه تمیز بخوانم و به یاد خدا باشم.
...روزی است که از دست خودت و کارهایی که انجام دادی راضی باشی.
...روزی است که بتوان با آرامش کتاب خواند.



شاعر کرمانشاهی

رحیم معینی کرمانشاهی

(۱۳۰۴-۱۳۹۴)

(زاده ۱۵ بهمن ۱۳۰۱ در کرمانشاه)

درگذشته ۲۶ آبان ۱۳۹۴ در تهران

آنچه رحیم معینی را به جامعه ی فرهنگی ایران معرفی می کند شاعری
و ترانه سرایی اوست. از معینی کرمانشاهی آثار مختلفی نشر شده است.
"ای شمع ها بسوزید، خورشید شب بفرست، شاهکار دوره ی منظوم
ایران (در ده جلد) حافظ برخیز، خواب نوشین و راز خلقت" از آثار اوست.
"گر شبی دست بر آرم به دعایی با اشک"
از خدا می طلبم محو جهانی که می پرس





اتاق ادبیات

بعضی ها زندگی نمی کنند ، مسابقه ی دو گذاشته اند ، می خواهند به هدفی که در افق دور دست است برسند و در حالی که نفس شان به شماره افتاده می دوند و زیبایی های اطراف خود را نمی بینند ، آن وقت روزی می رسد که پیر و فرسوده هستند و دیگر رسیدن و نرسیدن به هدف برایشان بی تفاوت است .
بنابا لنگ دراز ، جین وبستر ، ترجمه میمنت دانا ، صفحه ۹۰

مریم که نابغه ی ریاضی لقب گرفته است می گفت : « گاهی احساس می کنم در یک جنگل بزرگ هستم و نمی دانم به کجا می روم . ولی بالاخره به تپه ای می رسم و می توانم همه چیز را واضح تر ببینم . آنچه آن گاه رخ می دهد ، واقعا هیجان انگیز است . »

داستان های خوب برای دختران بلند پرواز : «النا فاویانی و فرانسیسکا کوازو» ترجمه امید سورابی نیک و آرزو گودرزی ، صفحه ی ۱۳۸

هیچ چیز در نظرم بیگانه نیست . نه صدای شکوه آمیز چهار پایان ، نه این ندای دور دست ، نه صدای دری که آن را می بتندد ، همه ی اینها گویی در درون ما می گذرد . باید برای درک معنای احساسی که ممکن است محو شود . شتاب کنم .

خلیان جنگ ، آنتوان دوست اگروپری ، ترجمه ی اقدس یغمایی ، صفحه ی ۱۰۳

جانانان با خودش اندیشید : « این زندگی بی هدف است ، و از آنجایی که معنی بی هدف ، بی معنی ست ، تنها کار درست این است که توی اقیانوس شیرجه بزنم و غرق شوم . بهتر است دیگر به زندگی ادامه ندهم تا این که مثل یک جلبک دریایی نه لذتی ببرم ، نه هدفی داشته باشم . »

جانانان مرغ دریایی - ریچارد باخ ، ترجمه مهسا یزدانی ، صفحه ی ۱۴۳

پازده هزار ونهمد نود ونه ماهی سیاه کوچولو «شب به خیر» گفتند و رفتند و خوابیدند . مادر بزرگ هم خوابش برد ، اما ماهی سرخ کوچولو هر چه کرد خوابش نبرد ، شب تا صبح همه اش به فکر دریا بود ، ماهی سیاه کوچولو به خودش گفت :

«مرگ خیلی آسان می تواند الآن به سراغ من بیاید ، اما من تا می توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم . البته اگر یک وقت ناچار با مرگ روبرو شدم که میشوم - مهم نیست ؛ مهم این است که زندگی یا مرگ من ، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...»

قصه های پهرنگ « متن کامل ۲۳ قصه ، «صمد بهرنگی» ماهی سیاه کوچولو صفحه ی ۳۴۴

یادتان باشد ما عظیم تر از آنی هستیم که می اندیشیم .

دست خود را بر روی قلب خود بگذارید و با افتخار و غرور بگویید : من فرمان روای بی چون وچرای زندگی خویشتم . من بزرگترین علت زندگی خویشم . من یک انسانم ، یک انسان عامل .

کتاب به دنیا آمده ایم تا آن را تغییر دهیم . مسعود لعلی صفحه ی ۱۹۹

نویسنده

اولین فردی

است که تاثیر غیر قابل

توصیف ولی جذاب موضوعی

را احساس می کند و این ، دقیقاً

به همان دلیل است که وی

نویسنده است .





اولین های ما

اولین زندگی ام

اولین روزی که به دنیا آمدم و زندگی را شروع کردم یادم نیست.
اما می دانم که ۱۳ سال و ۴ ماه و ۱۵ روز و ۹ ساعت و ۳۵ دقیقه و ۱۶ ثانیه از آن روز می گذرد.

اولین غذای من

اولین باری که خواستم یک غذای خوشمزه درست کنم، مواد شوینده را به عنوان چاشنی استفاده کردم. ظهر کف پلو یا خورش ریگا داشتیم.

اولین باری که عینک زدم

تمام دنیا در برابر چشمانم زیبا بود. اما همه چیز بالاتر از سطح زمین بنظر میرسید!

اولین باری که غذا گرم کردم

آن روز به جای در روی قابلمه دستمال گذاشتم. چند دقیقه بعد من داشتم فریاد میزدیم: آتیششش!!!
اما کسی گوشش بدهکار نبود.

اولین باری که خواستم به عقب برگردم

راستش از خوردن یک دلمه شروع شد. دلمه آن قدر حالم را بد کرد که دلم میخواست زمان به عقب برمیگشت و هرگز این اشتباه بزرگ را مرتکب نشوم!

اولین فیلم برعکس من

اولین باری که در یک بازی باختیم یا خانواده ام قهر کردند، به اتاقم رفتم و در را قفل کردم. ولی شنیدم که از تلویزیون فیلم مورد علاقه ی من پخش میشود. پس از زیر در یک آئینه رد کردم و کل فیلم را برعکس دیدم.

اولین کتابی که خواندم

شاید که نه! شما حتما این شعر را خوانده اید. اولین کتاب من حسن کچل بود. او بسیار تنبل بود و مادرش این را برای من میخواند تا من مثل حسنی تنبل نشوم و دختر خوب و زرنگی باشم.

اولین بار که چیزی را گم کردم

از کلاس خارج شدم. زنگ را که زدند به کلاس برگشتم، اما کیفم نبود. رفتم و به معاونان گفتم اما به حرف من گوش ندادند. بعد از کمی گشتن فهمیدم که کلاس را اشتباه رفته بودم.

طنز پردازان

دهخدا و کیومرث صابری فومنی از نویسندگان تاثیرگذار در این حیطه هستند.



میوه های شب یلدا:

شب یلدا و هندوانه: هندوانه یاد آور گرمای تابستان و حرارت خورشید است باور قدیمیان بر این بوده که اگر مقداری هندوانه در شب یلدا بخورید در سراسر زمستان سرما و بیماری بر شما غلبه نخواهد کرد. هندوانه همچنین قاچ های مدور می خورد چون خورشید یادآور گرمای تابستان و فرو نشاندن عطش است.

شب یلدا و انار: این میوه در سفره شب یلدا نماد شادی، زایش و تولد است. موجب افزایش انرژی و تصفیه خون می شود و رنگ و روی کسی را که آب انار می خورد، زیبا و شاداب می کند؛ به همین دلیل انار را نماد زایش و شادی می دانند.

شب یلدا و آجیل: آجیل شب یلدا شامل پسته، بادام، فندق و گردو است و در بعضی مناطق از میوه های خشک نیز به عنوان آجیل شب یلدا استفاده می شود. دانه های آجیل سرشار از ویتامین، کالری و مواد معدنی هستند و نمی گذارند افراد پوستشان خراب شود.

شب یلدا و سفره آن: «میزد»

نام داشت و شامل میوه های تر و خشک، نیز آجیل یا به اصطلاح زرشتیان، «لرک» که از لوازم این جشن و ولیمه بود به افتخار و ویژگی «اورمزد» و «مهر» یا خورشید برگزار می شد. این سفره جنبه دینی داشته و مقدس بود از ایزد خورشید، روشنی و برکت می طلبیدند تا در زمستان به خوشی سر کنند و محتویات سفره تمثیلی از آن بود که بهار و تابستانی پر برکت داشته باشد. شب یلدا و سیب: سیب نمادی از زیبایی و تندرستی است.



تمام عمر تلاش کردم مردم بفهمند، اما فقط خندیدند. « چارلی چاپلین »



جشن یلدا در دیرستان شعبانی



فوب نوشتن

اگر می خواهید احساس را
وارد نوشته هایتان بکنید، خودتان
باید آن را اول حس کرده باشید.